



وَمِنْ بَيْنِكُمْ كُلٌّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَسْبُكُمْ

اینکه صد که از رسائل معتبره فقه این رساله کثیر الفوائد موسوم است



بمطهره از استادان اعلیٰ فقیه مسیح الزمان و لد مولوی محمد حرم

در طبع مسیحی خرد کاظم طبع



۸۷۱۶۵۵۵۵  
۸۷۱۶۵۵۵۵  
۸۷۱۶۵۵۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم	
توحید باری تعالی	
<p>که بجان و دلش می خوانیم خالق و رازق و رون دریم آفریننده و پرورنده همه زو یافت صورت هست بر همه خلق سپرد وین شده کردار را خطاب تا و اینهم طاعت او بجان کنیم هم نیست سودی بجز زبان کران پیر و ائمت رسول دیم</p>	<p>نام حق بر زبان همه رایتم ملک و صانع و تدبیرم سرچشمه است از بلندی و پستی طاعت اوست و فرشتش عین شده و او را کتاب تا خوانیم هم چه او گفت آن گنیم هم آنچه او گفت عین بر آن کردن رتبه و شب طالب قبول دیم</p>
نعت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم	
<p>پیشوای چو مصطفی داریم سرور و خاتم نیکین او طریقت عیان کند ما را تا بروی جزا پس بایست باد دوستدار چنان یار و نیم مترقی دان عشقیم از ضلالت با و در جسد و دست از نش آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب</p>	<p>شکرین را که پیشوا داریم بهت و بهت و بزرگین هم او شریعت بیان کند ما را حکومات حق رای بروی باد ائمت او و دوستدار و نیم چون ابو بکر و هم عمر عثمان زینت حق منشاریان نبین آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب</p>

بسم الله الرحمن الرحيم  
توحید باری تعالی  
که بجان و دلش می خوانیم  
خالق و رازق و رون دریم  
آفریننده و پرورنده  
همه زو یافت صورت هست  
بر همه خلق سپرد وین شده  
کردار را خطاب تا و اینهم  
طاعت او بجان کنیم هم  
نیست سودی بجز زبان کران  
پیر و ائمت رسول دیم  
نعت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم  
پیشوای چو مصطفی داریم  
سرور و خاتم نیکین  
او طریقت عیان کند ما را  
تا بروی جزا پس بایست باد  
دوستدار چنان یار و نیم  
مترقی دان عشقیم از ضلالت  
با و در جسد و دست از نش  
آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب

ای سبب بیابان ت کن  
 چون بیاری طهارت ظاهر  
 آن طهارت که مستحب است  
 من بخل و دشمنی پاک کنی  
 شرح این هر سه نوع را گویم  
 در طهارت فقهیه و سنت  
 پس بیان نماز روزه کنم  
 آید سنت و نیاز باید کرد  
 روزی شش که جبالت از بود  
 پس مکن در نماز با تقصیر  
 و در روزه با کسوف است  
 عظم دین خور که غم غم دین است  
 غم دنیا خور که بهیود است  
 من بخت و تصور مقتدرم  
 پیش ازین گفته اند اهل سلف  
 ایک بر قدر خویش کوشید  
 من بقدر مجال کوشیدم  
 نکنی عیب که تو بخواهی  
 اسپ تازی اگر چه به نازد

خانه دینی خود عمارت کن  
 باطنت جز حق بکند ظاهر  
 ظاهر است را همه شسته اند  
 آب کر نیست قصه خاک کنی  
 زانکه چو گان شمع را گویم  
 بر تو خوانم روان و بی منت  
 نوشته عمر پنج روزه کنم  
 دل مفتام نیاز باید کرد  
 اولین پیشکش مناز بود  
 تا دوران روز باشد تو قیر  
 و زمینی نگردد چون شفته است  
 همه عباد من و ترا این است  
 هیچ کس در جهان نیاموست  
 بی چون نادان احمق و خروشم  
 خدای من صفت قدس است  
 به زبیکاری و نموشیدن  
 فقه را بر دوشم پوشیدم  
 که در وحی که به پیشانی  
 لایحه خویشش نیست از د

این سبب بیابان ت کن  
 چون بیاری طهارت ظاهر  
 آن طهارت که مستحب است  
 من بخل و دشمنی پاک کنی  
 شرح این هر سه نوع را گویم  
 در طهارت فقهیه و سنت  
 پس بیان نماز روزه کنم  
 آید سنت و نیاز باید کرد  
 روزی شش که جبالت از بود  
 پس مکن در نماز با تقصیر  
 و در روزه با کسوف است  
 عظم دین خور که غم غم دین است  
 غم دنیا خور که بهیود است  
 من بخت و تصور مقتدرم  
 پیش ازین گفته اند اهل سلف  
 ایک بر قدر خویش کوشید  
 من بقدر مجال کوشیدم  
 نکنی عیب که تو بخواهی  
 اسپ تازی اگر چه به نازد

مصدق و مقتدر بیت و ذوق بالست  
موجز و دلپذیر اقیانوس است  
ایزها ترا یاد کار از شرف است  
از نجایا است مولد و نوبش  
یا آت به نور تو مستقیم

باب اول در بیان احضار  
چهار فصل فصل اول

و یصلح و یوای و یلیل و یهنا  
 یسین و یو و یست و یسین  
 یسین و یسین و یسین و یسین

۱۳۲۰

سپید آبست و در باشت  
شستن دست پیش مسواک  
تغذیه هیچ گوشت و سبزی  
از گشت پاسته را تخمیل  
از تخمیل همه استنشاق  
مضغ کر تر سینه را بزد.

منزل

مجموعه کتب خطی

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

<p>بسمه شمس و انگی برتیب گر تو مسح از سبغ غل گیری</p>	<p>بسمه شمس و انگی برتیب مسح کردن ازین قبل گیر</p>
<p>اب اندردمان و در سینه اب بر روی سوت تر کردن خونی در آب پاشتن از عمدا و رو بینی بر است افشاشنه بر که این شش کرایت داند</p>	<p>فصل چهارم در مکر و هات وضو کف چپ کرایت سینه عورت عیش را نظر کردن سخن اندر مقام استنجا در میان کرایت مانده و این اندر کرایت مساند</p>
<p>اچنان پیش و پس میان کرد گر آن باد گمان بر پیش بود ریم و خون گروان همی باشد خواب تکه زده وضو شکند و بچه خور غار و بیو هر که است بدبخت فاشش</p>	<p>باب دوم در بیان شکندهای وضو آبدست ترا زیان گردد که وضو هم بجای خویش بود قی کنی پر دمان سبب باشد یکباره بر خواب بیکس نمکند باز و یواگی و مد هویش فوج بر فوج و ایر در بارش</p>
<p>باب سوم غیسل و آن شست بر که بادانش و تمیز بود اب و رو بینی و دمان کردن</p>	<p>فصل اول در بیان استنجا غیر من در غنای او که چیز بود بر سینه عظم و خون روان کردن</p>

بسمه شمس و انگی برتیب  
مسح کردن ازین قبل گیر  
فصل چهارم در مکر و هات وضو  
کف چپ کرایت سینه  
عورت عیش را نظر کردن  
سخن اندر مقام استنجا  
در میان کرایت مانده  
و این اندر کرایت مساند  
باب دوم در بیان شکندهای وضو  
آبدست ترا زیان گردد  
که وضو هم بجای خویش بود  
قی کنی پر دمان سبب باشد  
یکباره بر خواب بیکس نمکند  
باز و یواگی و مد هویش  
فوج بر فوج و ایر در بارش  
باب سوم غیسل و آن شست  
بر که بادانش و تمیز بود  
اب و رو بینی و دمان کردن  
فصل اول در بیان استنجا  
غیر من در غنای او که چیز بود  
بر سینه عظم و خون روان کردن

بسمه شمس و انگی برتیب  
مسح کردن ازین قبل گیر  
فصل چهارم در مکر و هات وضو  
کف چپ کرایت سینه  
عورت عیش را نظر کردن  
سخن اندر مقام استنجا  
در میان کرایت مانده  
و این اندر کرایت مساند  
باب دوم در بیان شکندهای وضو  
آبدست ترا زیان گردد  
که وضو هم بجای خویش بود  
قی کنی پر دمان سبب باشد  
یکباره بر خواب بیکس نمکند  
باز و یواگی و مد هویش  
فوج بر فوج و ایر در بارش  
باب سوم غیسل و آن شست  
بر که بادانش و تمیز بود  
اب و رو بینی و دمان کردن  
فصل اول در بیان استنجا  
غیر من در غنای او که چیز بود  
بر سینه عظم و خون روان کردن

فصل دوم در بیان شستنهای غسل

شستن غسل بکلی پنج است	ماندگی شستن که بیهوش است
شستن دست و پا و پیشانی	و در هر گون شستن از تن بپوشش
پس غسل ساقین و بجهر چند	شستن تن است بر ستر یا پا
آن زمان که بوی را با بوی شستن	شاید آن بوی را نه بشکافند
و رنگ صورت چو آب را باشند	با بوی شستن که بپوشان باشند

فصل سوم در بیان مبدء آب وضو و غسل

کلی است آب که در شستن	جوی و لایق که خواستی
تکلف آب چون روا بود	تکلف آب هر چه خطا بود
در وضو آب یکن و نیم است	غسل را چارتن و تسلیم است
در وضو کن به نیم است	و اگر مرد دست و روی و تن را
پس بدان نیم تن که می ماند	بای شود سر و آنچه می ماند
چنین گیسو غسل را تسلیم	پس غسلش و بر روی و تن
است این حدیث را در حدیث	که بود آب توبه پس می ماند
در نوای خواجهر رب جوی	میت است اگر آن هر چه می شوی

باب چهارم در بیان آنچه غسل واجب می کند

هر نو خدایی که شمع آنور	باید شد خند و خند و لغور
آنچه از روی بوال خواهد بود	شستن و اگر لال خواهد بود
و طلب کرد آن بویقت	از خدا شرم دار و شرم مدار

در وضو آب یکن و نیم است  
در وضو کن به نیم است  
پس بدان نیم تن که می ماند  
چنین گیسو غسل را تسلیم  
است این حدیث را در حدیث  
در نوای خواجهر رب جوی  
میت است اگر آن هر چه می شوی  
باب چهارم در بیان آنچه غسل واجب می کند  
هر نو خدایی که شمع آنور  
آنچه از روی بوال خواهد بود  
و طلب کرد آن بویقت



غسل برنج چنانکه من شود  
 چون شود پاک زن حیض و نقاس  
 بر زنی که گرم شود آتیا م  
 مرد را چون ذکر چنان گردد  
 غسل واجب شود از این عاقلش  
 غسل واجب کند جنابت هم  
 بر زن و مرد چنانکه من شود  
 غسل واجب شود بمشروع و قیاس  
 غسل بایه حبس زن بدام  
 که در اندام زن چنان منیدان گردد  
 گریه زن حال منیت از نالش  
 بر زن و مرد است عیال کرم  
 باب پنجم در بیان تخیم  
 چار چیز است در تخیم من  
 یکیت و مقصد من کش ای سرور  
 نیت این است که منیت دانی  
 چون زدی هر دو چنجه بر خاک  
 پس در چنجه زن در حال  
 در تخیم منیت این پاریت  
 زوایش تا منیت استیاب  
 سر به آن تا قیض وضو باشد  
 و اگر دست در شود بر آب ملوور  
 هر که منیت از آب دور بود  
 و بود آب کمتر از منیت  
 میل در شمع ثلث فرسنگ است  
 سید هم مرزا به اشش عین  
 خاک از جای پاکش ای بهتر  
 که نازت به ساح گردانی  
 پس بالمش بر که گردی پاک  
 هر دو ساید به فقین مال  
 که از این چوب رنما چار است  
 در تخیم تو ثلث را در آب  
 ناقص اندر تخیم او باشد  
 زو شود در زمان تخیم دور  
 این تخیم را ملوور شود  
 منیت در ناردانیشتر است  
 اگر ترا افش است و فرسنگ است

غسل برنج چنانکه من شود  
 چون شود پاک زن حیض و نقاس  
 بر زنی که گرم شود آتیا م  
 مرد را چون ذکر چنان گردد  
 غسل واجب شود از این عاقلش  
 غسل واجب کند جنابت هم  
 بر زن و مرد چنانکه من شود  
 غسل واجب شود بمشروع و قیاس  
 غسل بایه حبس زن بدام  
 که در اندام زن چنان منیدان گردد  
 گریه زن حال منیت از نالش  
 بر زن و مرد است عیال کرم  
 باب پنجم در بیان تخیم  
 چار چیز است در تخیم من  
 یکیت و مقصد من کش ای سرور  
 نیت این است که منیت دانی  
 چون زدی هر دو چنجه بر خاک  
 پس در چنجه زن در حال  
 در تخیم منیت این پاریت  
 زوایش تا منیت استیاب  
 سر به آن تا قیض وضو باشد  
 و اگر دست در شود بر آب ملوور  
 هر که منیت از آب دور بود  
 و بود آب کمتر از منیت  
 میل در شمع ثلث فرسنگ است  
 سید هم مرزا به اشش عین  
 خاک از جای پاکش ای بهتر  
 که نازت به ساح گردانی  
 پس بالمش بر که گردی پاک  
 هر دو ساید به فقین مال  
 که از این چوب رنما چار است  
 در تخیم تو ثلث را در آب  
 ناقص اندر تخیم او باشد  
 زو شود در زمان تخیم دور  
 این تخیم را ملوور شود  
 منیت در ناردانیشتر است  
 اگر ترا افش است و فرسنگ است



**باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل  
فصل اول در بیان فضیلت های نماز**

بر که او طالب لطیف بود  
او و اسلام صوفی چنانچه  
بشنو از من بیان مذہب او  
صدظن کن این دو ششش فریاد کن  
تا من از تو با نوا کرد  
آنچه بیرون کنون ترا فرض است  
نیت است و طهارت و تکبیر  
عنایم سلام بایدت خورون  
ششش دیگر در اندرون نماز  
آن قیام و قرائت است و رکوع  
پس زدن آمدن و ریزشش که

بیتشش ایش ابوحنیفه بود  
در مشربیت و بی و هم دانسته  
زانکه صلی تراست ششش او  
ششش درون نماز و ششش بیرون  
فرض و نفلت همه روا گرد  
عوض دارم که توضیع عرض است  
پوشش عورت و مکان پلیم  
روی هم سوختن متباد آوردن  
فرض گیر و من از کن بدینار  
بیت که آتش در سجده خضوع  
از نمازی مذار عقل و قیاس

**فصل دوم در واجبات نماز**

واجبات نماز ما بقت است  
فما تحت ششم سوره و است آن  
لیک از تطوع و سنت  
کا خورشش جو اولین باشد  
در رکعت است باید خواند

زانکه از مصطفی چنین رفت است  
در و وی اول از فضیلت خوان  
سوره فاتحه کن ضرورت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
و آنچه است است پست باید خواند

اینکه از مصطفی چنین رفت است  
در و وی اول از فضیلت خوان  
سوره فاتحه کن ضرورت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
و آنچه است است پست باید خواند

اینکه از مصطفی چنین رفت است  
در و وی اول از فضیلت خوان  
سوره فاتحه کن ضرورت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
و آنچه است است پست باید خواند

اینکه از مصطفی چنین رفت است  
در و وی اول از فضیلت خوان  
سوره فاتحه کن ضرورت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
و آنچه است است پست باید خواند

فقد اول اندوخت است بیت در پیشگاه عیان یک در عید واجب اندوخت	باز در اندوخت عید است باز است عید ارکان از آنکه عید عید است باید
---	--

فصل سوم در بیان سجده

سجده سه بار است مسلم داند آنکه سجده دارد سجده سه بار است مسلم کرکشی فرض را کند تاخیر سجده سه بار است مسلم ای قس سجده سه بار است مسلم از پیشین است مذکور است از یکی سه بار و دو سجده پس است برای آنکه سجده سه بار است بیت را که سه بار افتاد است سه بار را است مسلم بگیرد	واجب است با وضو است مسلم و ندین را دست راست را و آنچه مثل کل بود عیان کردن یا کند ترک واجب است بیت نقصان آن منکر است گوی و آنکه بی سجده تمام او بقوی چو تو فروسلان یا شریع آموزد که ترا عید است سه بار و سه سجده عید است سجده سه بار و سه افتاد است طاعت او است ای بی پذیرد
--	---

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز سنت اندر نماز است آنچه قوی است است آنکه سجده سه بار است	ده از آن قوی است و ده قوی است بعد از آن ده خود گشت فلاح نهی آنکه گشت از دین است
--	---

باز در اندوخت عید است  
باز است عید ارکان  
از آنکه عید عید است باید  
سجده سه بار است مسلم  
داند آنکه سجده دارد  
سجده سه بار است مسلم  
کرکشی فرض را کند تاخیر  
سجده سه بار است مسلم  
ای قس سجده سه بار است مسلم  
از پیشین است مذکور است  
از یکی سه بار و دو سجده پس است  
برای آنکه سجده سه بار است  
بیت را که سه بار افتاد است  
سه بار را است مسلم بگیرد  
فصل چهارم در بیان سنتهای نماز  
سنت اندر نماز است  
آنچه قوی است است  
آنکه سجده سه بار است  
ده از آن قوی است و ده قوی است  
بعد از آن ده خود گشت فلاح  
نهی آنکه گشت از دین است

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين



کتابی که در این روزها  
 در میان مردم بسیار  
 مشهور است و در آن  
 در بیان این که در این  
 روزها چه کارها باید  
 کرد و چه کارها نباید  
 کرد و در بیان این که  
 در این روزها چه چیزها  
 است که در این روزها  
 باید که در این روزها  
 در این روزها چه کارها  
 باید که در این روزها  
 در این روزها چه کارها  
 باید که در این روزها

انسان که از بهر عقل و عین فایند  
 اگر ضرورت بود روا باشد  
 و اگر از خوشی و ارکشی و خوشی  
 روزی است چنانکه سابقه  
 در عید است خوردن و کفایت  
 اگر خوری آنچه زود است از خود  
 بچوب سنگ و کلوخ و آهن روی  
 در تقویم اگر شتر و مع سکن  
 تا توانی او را شتر باید کرد

مسکله اندین چه مندر پائین  
 بی ضرورت چنین خطاها  
 بست هر دو ترا بی ضروری  
 اگر تو سیر و گشت و شتاب  
 لازم آید عفت و کفایت  
 بر تو لازم نیست عفت و کفایت  
 بود زین بسبب گشت و شتاب  
 پس رجوع از برای رجوع  
 شتر و گشت و شتاب باید کرد

باب چهارم در بیان کفایت روزهای رمضان

اگر کسی قصد کرد در خوردن  
 شتر و گشت و شتاب  
 یا در روزهای این روزها

بهار و مجامعت کردن  
 یا یکی بنده کردش آزاد  
 تا شوی از حیات برخوردار

خاتمه

از برای تو این شد گفتم  
 هر که این را عیبی بر خواند  
 بود در سنت و عفت و کفایت  
 نیمه از جسمادی الا ولی  
 زینت حق شایسته خواننده

یا در گشت و شتاب گفتم  
 واجب و فرض و تقبل حق دانند  
 از وفات رسول تا امسال  
 بود کاین نظم گشت و شتاب  
 یا در گشت و شتاب و رساننده

قیمت مطبع  
 یکم





DIU/11/6/60

CALL No. { 411 82 3.0 } ACC. No. 4111

AUTHOR. . . . .

TIT. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .

. . . . .



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

